



کتابی که قرآن را در متن غدیر و غدیر را در متن قرآن جست و جو می کند

آینه های روبه رو

نقلی و تنها با یک منبع اثبات می کند. واقعه قرآنی غدیر دوازده بخش دارد و براساس مقطع های اصلی واقعه، تقسیم بندی می شود. روایت ها از مدینه آغاز شده و تا مکه ادامه دارد و در نهایت هم با مراسم حج همراه می شود.

نویسنده پس از شرح موقوعی که در مراسم حج از سرگذشت، حرکت به سوی غدیر را آغاز می کند و روایت ها را یکی پس از دیگری بیان می کند. سخنرانی مفصل پیامبر (ص) در روز هجدهم ذی الحجه برگزار شده و پس از آن مراسم سه روزه غدیر آغاز می شود. وقایع متعددی نیز در ارتباط با غدیر در این ایام رخ می دهد که در کتاب به آنها اشاره شده است؛ از غدیر تا مدینه نیز وقایعی اتفاق می افتد و با رسیدن به مدینه ماجرا تمام نمی شود بلکه تا روز رحلت پیامبر (ص) غدیر در جریان است و آیات قرآن را پشتیبانی می کند.

شاید برایان جالب باشد که بدانید نخستین آیه درباره غدیر، آیه ششم سوره احزاب است که خداوند می فرماید: «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ...» یعنی پیامبر بر مردم از خودشان صاحب اختیارتر است... و شاید برایان جالب تر باشد که بدانید این آیه مقدمه و پیش نیازی است بر کلمه مولی در همان عبارت مشهور «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عُلَى مَوْلَاهُ» که این صاحب اختیاری اول در قرآن مطرح شده و سپس در غدیر به تصویر کشیده شده است. تمام کتاب به همین شیرینی و شیوایی آیات قرآن را به واقعه مرتبط کرده است. باید بدانیم که غدیر یک واقعه تمام نشدنی است. امری که نه تنها در زندگی شیعیان که در زندگی تمام انسان ها مؤثر بوده و پایانی برایش تعریف نشده است.

در بخشی از کتاب می خوانیم: «ما اکنون در بلندترین قله های غدیر زندگی می کنیم، جایی که در آن سقیفه رنگ باخته و قرآن از بلندای غدیر و غدیر از اوج قرآن تابوی عظیم ولایت را به جهانیان نشان می دهد. امروز پیوند ناگسستنی قرآن و غدیر در فراترین باور، تا آنجا اوج گرفته که قرآن را در متن غدیر و غدیر را در متن قرآن می یابیم.»

همین الان که دارم یادداشت این هفته را می نویسم، انبوهی از کتاب های سفارشی روی میزمن تلنبار شده اند و منتظرند تا خوانده شوند و چند خطی برایشان نوشته شود. بین شان چند کتاب تازه چاپ و یکی دوتایی کودک هم رویت می شود. دوتایش را هم قبلا خوانده ام، گفته بودم که نفرستند اما گوش شان بدهکار نیست. اصلا هم فکر نمی کنند کتابخانه بی پناه و خسته من دیگر جایی ندارد، آن قدری که اگر (فرض کنیم و خدای ناکرده) کتاب های امانت برده شده را پس بیاورند، باید روی زمین بچینم شان! حالا شما هم این را نبوسید و بیندازید به کیسه تان که خب چون جانداری کتابت رانمی آوریم!

خوب است آدم کمی هم جنبه داشته باشد. حتما باید سرتان غر بزمن و آبروریزی راه بیندازم؟ بگذریم که این بحث جگری از ما خون کرده است که شرح مثنوی «هفتاد من کاغذ» است. همین دیروز یکی از این کتاب هایی که امانت برده بودند، بعد از دو سال به خانه اش برگشت! اصلا یادم رفته بود همچین کتابی دارم! حالا هی من علامت تعجب بگذارم، حق مطلب را ادا نمی کند که! «واقعه قرآنی غدیر» یکی از آن کتاب هایی است که من هر سال دم دم های عید غدیر سراغش می روم و چند صفحه ای از آن را می خوانم (خودم می دانم که کم لطفی می کنم، شما هی پچ پچ نکنید، صدایتان را دارم می شنوم). یک بار کامل خواندمش و دیدم از آن کتاب ها نیست که بخوانید و بگذارید کنار، از آن کتاب هایی است که باید هر از چندگاهی به آن مراجعه کنید و خط و ربط قرآن و عترت را در آن بیابید. محمدباقر انصاری با گردآوری آیات قرآن به شما اثبات می کند که غدیر، یک واقعه آمیخته با قرآن است.

کتاب های زیادی درباره غدیر نوشته شده است اما این کتاب به صورت اختصاصی از بُعد قرآنی آن وارد ماجرا شده و آن را از راه



زینب آزاد

دستیار دبیر
قفسه کتاب



نویسنده:

محمدباقر انصاری

انتشارات:

دلیل ما

۲۲۴ صفحه

۳۴۰۰۰ تومان

عیدتان مبارک ملت!



محمدصادق علیزاده

دبیر قفسه کتاب

اول از همه این که عیدتان مبارک و صد سال به این سال ها و تاباد چنین بادا و این صحبت ها! یکی بلند شود و آن جعبه شیرینی را از وسط اتاق بردارد! این طور که شما - و البته ما - در این روزهای گرم قرنطینه به این ظرف شیرینی چسبیده ایم عنقریب است که

قندخون همگی مان بچسبد زیر سقف و افقی شویم! درست است که یک سال است و یک عید غدیر و باید سنگ تمام گذاشت ولی انصافا شما - و البته ما - هم باید حیای لازم را داشته و حد مربوطه را نگه داریم که کار به عوارض خیش خراشهای بعدی نکشد! خب بگذریم! عید جاری و ولایت حضرت امیر (ع) باعث شد که بر و بچه های تحریریه قفسه کتاب هم از دو هفته قبل کک به جان شان بیفتد که مطلب ویژه نامه ای چه برویم و چه نرویم!

فارغ از اینها به یک نتیجه جالب هم رسیدیم که حیف مان آمد با شما در میان نگذاریم. غریبه که نیستید. شما همان مایید و ما همان شما ایم دیگر! پس حرف مگو بین مان نداریم! حالا درست است که ما اینجا خودمان را شرحه شرحه می کنیم که وضعیت کتابخوانی و ادبیات و داستان و اینها این قدر هم قمر در عقرب نیست که مدام غرناله بزنیم و این و آن را مقصر کنیم و این حرف ها اما در فقره تولید متن مناسبتی برای بزرگ ترین عید سال یک چیزهای جالبی حالی مان شد. قصه از چه قرار است؟! التفات دارید که ضمیمه هفتگی قفسه کتاب قرار بوده تقاطع کتابی روزنامه جام جم و شمای مخاطب باشد. این یک! دو آن که به لطف جلسات متعدد و مطول و مشروح و مفصلی که با حضرت معاون ضمائم روزنامه داشته ایم قرار بر آن بوده که بچه های قفسه تمام هنر و شلنگ تخته بازی شان را در حوزه های رمان و داستان و روایت و زندگینامه و این چیزها خرج کنند.

این یعنی این که قفسه کتاب بخواد توی هر موضوعی ورود پیدا کند باید از این منظرها باشد. حالا این را بگذارید کنار این که موضوع مناسبتی این هفته قرار بوده عید غدیر باشد. همین هم شد که کل بچه ها مأور شدند بروند و حوزه رمان و داستان و زندگینامه را شخم بزنند بلکه بتوانند خوشه چین آثاری باشند که معطوف به غدیر بوده و لطف حضرت ابوتراب سلام... علیه. حالا درست است که بعضی نویسنده ها و ناشران حواس شان به این مقوله بوده و تک و توک آثاری کم رنگ یا پررنگ در این فقره تولید کرده اند اما اجازه بدهید اعتراف کنیم که ادبیات داستانی و روایی ما در این حوزه تا حد زیادی دستش خالی است و سوگمندان این که کمیت قابل توجهی برای عرضه ندارد. حالا البته ما هم نخواستیم وسط عیدی کامتان را تلخ کنیم فقط خواستیم از باب این که مخاطب یک ضمیمه هفتگی کتابی هستید شما را در جریان بعضی یافته هایمان بگذاریم. ۴۵۰ کلمه این ستون هم شد تمام! تا هفته بعد!



سند فاکتور فروش خودرو ام وی ام
شماره شاسی NATGCAVF0A
شماره موتور MVM484FFFA
مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز سواری پیکان مدل ۱۳۸۲ رنگ
سفید به شماره انتظامی ۲۷۶ ب ۲۷ ایران ۵۶
شماره شاسی 82406936 شماره موتور
11158213158 به نام مسعود نهبان
قدرتی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی موتور سیکلت سحر ۱۲۵ cc
مدل ۱۳۹۴ به رنگ نقره ای شماره انتظامی ایران ۶۲۹
۸۱۵۲۸ شماره موتور 0125N2G342668
شماره تنه N2G***125S9410147 به نام
رضا نصیری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.